

نگاه وحی به شاعر، با تکیه بر سوره شعراء

دکتر حسن رضایی^۱

استادیار دانشگاه تهران - پردیس فارابی

علی تمسکی بیدگلی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

(۵۷-۸۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۵/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵

چکیده

آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء به شاعرانی پرداخته که پیروی گمراهان از آنان، سرگردانی در هر کوی و برزن و سخن بدون عمل را از ویژگی‌های آنان برشمرده است. این آیات شریفه برای برخی، این شبهه را به وجود آورده است که در قرآن شاعران نکوهش شده‌اند و با شعر و شاعری مخالفت شده است. این پژوهش، به بررسی و نقد این شبهه و پاسخ به این سؤال می‌پردازد که نظر صحیح قرآن در مورد شاعران چیست؟ توجه به تخصیص آیه پایانی سوره شعراء، فضای سیاه شعر در زمان نزول، شعر به عنوان گونه‌ای از کلام، بزرگداشت شاعران در احادیث پیامبر (ص) و امامان معصوم علیهم‌السلام و همچنین بدست دادن تفسیر صحیح از آیات مورد بحث، مؤلفه‌هایی هستند که نگارندگان به منظور روشن شدن بحث به آنها پرداخته‌اند.

حاصل کلام اینکه قرآن نه تنها شاعران را به صورت موجبه کلیه نکوهش نمی‌کند، بلکه رسالت‌های مهمی نیز برای آنها قرار داده که از جمله آنها سرودن اشعار با درون‌مایه‌های توحیدی، موعظه و دعوت مردم به حق است.

واژه‌های کلیدی: شاعر، شعر، سوره شعراء، زمان نزول، روایات، تفاسیر

۱. پست الکترونیک نویسنده مسؤل: hrezaii@ut.ac.ir

مقدمه

شاعران یکی از گروه‌های تأثیرگذار و با نفوذ جوامع‌اند که همواره در طول تاریخ، مردم و حاکمان به این گروه توجه داشته‌اند؛ تا جایی که گاهی مانند پیامبران پیروی می‌شدند (قصاب، ۱۴۱۷، ص ۱۰). با توجه به تأثیرگذاری بالای شعر، پادشاهان و حاکمان از شاعران استقبال می‌کردند و با اهدای جوایزی، سعی در استفاده از آنان در دستگاه خود داشتند. اسلام به دلیل نقش فراوان شعر، در موارد زیادی به شاعران پرداخته است؛ از جمله در آیات پایانی سوره مبارکه شعراء می‌فرماید: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ (شعراء/۲۲۴-۲۲۶). [پیامبر اسلام شاعر نیست] شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگردانند و سخنانی می‌گویند که (به آنها) عمل نمی‌کنند؟ آنچه میان پژوهشگران بحث‌انگیز شده و سؤال این پژوهش نیز هست، این که با توجه به این آیات شریفه، آیا قرآن با شعر و شاعری مخالف است یا نظر واقعی قرآن چیز دیگری است؟ نگارندگان در پی پاسخ به این سؤال، به مؤلفه‌های زیر پرداخته‌اند.

توجه به سبب نزول

اولین گامی که در فهم درست آیات مذکور می‌تواند راه‌گشا باشد، توجه به سبب نزول این آیات است که به آن می‌پردازیم:

روایت اول:

عن عكرمة قال: «تَهَاجَى شَاعِرَانِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ كَانَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِئَامُ النَّاسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (سيوطي، ۱۴۰۴: ۹۹/۵) عكرمة^۱ گفت: «دو نفر در زمان جاهلیت یکدیگر را هجو می‌کردند و با هر یک از آن دو، گروهی از مردم بودند؛ پس خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾».

روایت دوم:

عن ابن عباس قوله: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ...﴾ قال: «كان رجلاً على عهد رسول الله (ص) أحدهما من الأنصار و الآخر من قوم آخرين و أنهما تهاجيا و كان مع

کل واحد منهما غواة من قومه و هم السفهاء فقال الله ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿﴾ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۷۸) ابن عباس درباره آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ گفت: «دو مرد در روزگار رسول خدا بودند یکی از انصار و دیگری از قومی دیگر و همدیگر را هجو می کردند و با هر یک از آن دو، گمراهان قومش همراهی می نمودند و گمراهان، نادانان بودند. پس خدا فرمود: ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾».

روایت سوم:

عن ابن عباس قال: «كان رجلاً على عهد رسول الله (ص) قد تهاجبا، فكان مع كل واحد منهما غواة من قومه، فقال الله: ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾» (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۵۰) ابن عباس گفت: «دو مرد در روزگار رسول خدا یکدیگر را هجو می کردند و با هر یک از آن دو، گمراهانی از قومشان بودند، پس خدا گفت: ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾».

روایت چهارم:

عن ابن عباس قال: «هم شعراء المشركين، قال مقاتل: ^۲ منهم عبدالله بن الزبير ^۳ و ابوسفیان بن حرب، هُبَيْرَةُ بن أَبِي وَهَبِ المَخْزُومِي ^۴، في آخرین قالوا: نحن نقول مثل قول محمد و قالوا الشعر، فاجتمع إليهم غواة من قومهم يسمعون أشعارهم و يروون عنهم» (همان جا) ابن عباس گفت: «آنها شاعران مشرکانند و مقاتل گفت: از آن جمله عبدالله بن الزبيری و ابوسفیان بن حرب، هبیره بن ابی وهب مخزومی اند که گفتند: "ما می گوئیم مثل آنچه محمد می گوید" و شعر می گفتند. پس گمراهانی از قومشان در کنار آنها جمع شدند و اشعار آنان را می شنیدند و از آنها روایت می کردند».

روایت پنجم:

ابن عباس درباره آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ گفت: «المشركون منهم الذين يهجون النبي» (سيوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹۹) «آنان مشرکان بودند که پیامبر را هجو می کردند».

ارزیابی روایات مذکور

آلوسی در ذیل روایت دوم می‌آورد: «انسان به این روایت اطمینان نمی‌کند و آنچه از سیاق آشکار می‌شود، این است که آیه **﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾** در رد کافرانی نازل شده که درباره قرآن می‌گفتند: پیامبر شاعر است و قرآن چیزی جز شعر نیست که شیاطین به او تلقین می‌کنند». (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۴۳) به نظر می‌رسد این اشکال، ایرادی است که به همه روایات مذکور وارد است. در واقع روایات یاد شده، با ظهور سیاق آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء مخالفت دارند. اجمالاً آنچه از سیاق این آیات و آیات مرتبط به دست می‌آید و تاریخ هم آن را تأیید می‌کند، این است که آیات مذکور در جواب تهمت است که مشرکان به پیامبر می‌زدند و می‌گفتند: پیامبر شاعر است و قرآن چیزی جز شعر نیست که شیاطین به او تلقین می‌کنند. هیچ یک از روایات سبب نزول که پیشتر یاد شد، نه تنها مؤید این ظهور سیاق نیست، بلکه با آن ناسازگار است. اشکال دیگری که به روایت دوم وارد است، این که سوره شعراء و همچنین آیات پایانی آن، مکی است پس در زمان نزول این آیات، انصار کجا بوده‌اند؟ البته برخی برای رفع این مشکل و مشکلات دیگر، این آیات را مدنی دانسته‌اند که قریب به اتفاق مفسران، مدنی شمردن این آیات را رد کرده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۵۹؛ دروزه، ۱۳۸۳، ص ۳، ص ۲۷۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۳۱) به علاوه دو روایت چهارم و پنجم، نه تنها تصریحی در سبب نزول بودن ندارند- زیرا هیچ یک از تعابیر «فنزلت»، «فأنزل الله» و «فقال الله» در آنها به کار نرفته است- بلکه بیشتر به بیان تفسیر و مصادیق این آیات شبیهند تا بیان سبب نزول. (برای اطلاع بیشتر درباره سبب نزول رک: حجتی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۶-۲۳۳)

این اشکالات و برخی موارد دیگر، نشان می‌دهد که روایات یاد شده نمی‌تواند سبب نزول واقعی آیات مذکور باشند و به فرض صحت صدور، از باب تطبیق آیه با یک حادثه تاریخی و بیان مصادیق آن است؛ همان طور که بسیاری از روایات مذکور در کتب به عنوان سبب نزول درباره آیات دیگر هم این گونه هستند؛ یعنی سبب نزول اصطلاحی آن آیه نیستند؛ زیرا در سبب نزول اصطلاحی، شرط این است که ابتدا حادثه‌ای رخ دهد و در پی آن و به خاطر آن، آیه یا آیاتی نازل شود نه اینکه ابتدا آیه‌ای

نازل گردد و سپس آن آیه با حادثه یا افرادی ارتباط یابد و آن را سبب نزول آن آیه بخوانیم. اما به هر حال روایات مذکور، اگر از باب تطبیق و بیان مصادیق آیه هم باشند، می‌توانند شاهی باشند که صحابی و مفسر بزرگی همچون ابن عباس از آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء، نکوهش همه شاعران را برداشت نکرده، بلکه افراد خاصی را مشمول این نکوهش می‌داند.

در جستجوی سبب نزول

حال که روایات مذکور نتوانستند ما را به سبب نزول واقعی آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء راه بنمایند، توجه به سیاق این آیات و آیات مرتبط و برخی حقایق تاریخی می‌تواند راه‌گشا باشند. شاعر خواندن پیامبر، یکی از تهمت‌هایی بود که مشرکان در مکه و پیش از هجرت همواره آن را تکرار می‌کردند و به این وسیله مردم را از حلقه دعوت ایشان دور می‌ساختند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۳۱) همان طور که در برخی آیات سوره‌های مکی هم به آن اشاره شده است: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ (طور/۳۰) «بلکه آنها می‌گویند: "او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم!"» ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ الْهَدْيَانَا لَشَاعِرٌ مَجْنُونٍ﴾ (صافات/۳۶) «و پیوسته می‌گفتند: "آیا ما معبودان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟"» ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾ (انبیاء/۵) «آنها گفتند: "آنچه محمد (ص) آورده وحی نیست] بلکه خواب‌هایی آشفته است! اصلاً آن را به دروغ به خدا بسته نه، بلکه او یک شاعر است! [اگر راست می‌گویند] باید معجزه‌ای برای ما بیاورد همان گونه که پیامبران پیشین [با معجزات] فرستاده شدند!"» از طرفی اعراب اعتقاد داشتند که برای هر شاعری شیطانی است که شعرش را به وی وحی می‌کند (الفاخوری، ۱۳۷۴، ص ۴۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۶۶)، و روی همین باور شاعری سروده است:

إني و كل شاعر من البشر شیطانه أنثی و شیطانی ذکر

دلیل این اعتقاد، این بود که شاعران بدون رنج و اندیشه بسیار چیزهایی می‌گفتند که دیگران با رنج و سختی توان گفتن آن را نداشتند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۶۶) نتیجه این دو مقدمه، این بود که مشرکان بگویند: قرآن را شیاطین بر محمد نازل می‌کنند؛ یعنی قرآن منشأ الهی ندارد. شکل منطقی این اعتقاد به صورت قیاس ذیل است:

مقدمه اول: پیامبر شاعر و قرآن اشعار اوست.

مقدمه دوم: شیاطین شعر را به شاعر عرضه می‌کنند.

نتیجه: شیاطین قرآن را به پیامبر وحی می‌کنند.

حال خداوند در آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء، برای ابطال نتیجه این قیاس به ابطال مقدمه اول می‌پردازد و بیان می‌کند که پیامبر شاعر نیست؛ زیرا شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنها پیروی می‌کنند و در هر کوی و برزنی پرسه می‌زنند و به هر راهی رهسپار می‌شوند و سخن‌هایی می‌گویند که خود به آن عمل نمی‌کنند؛ اما پیامبر هیچ یک از این صفات را ندارد. پس پیامبر شاعر نیست، و این آیات در معنای آیات دیگری است که آنها هم به نفی این شبهه یعنی شاعر بودن پیامبر پرداخته‌اند؛ از جمله: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ﴾ (الحاقة/۴۱) «و آن (قرآن)، گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می‌آورید!». ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ﴾ (یس/۶۹) «ما هرگز شعر به او [پیامبر] نیاموختیم، و شایسته او نیست [شاعر باشد] این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است!».

حال این پرسش مطرح است که چرا خداوند - اگرچه در مقام نفی شبهه شاعر بودن پیامبر است - شاعران را این گونه معرفی می‌کند؟ آیا با توجه به آیات مذکور، می‌توان گفت که همه شاعران دارای چنین اوصافی‌اند و اصلاً قرآن شعر و شاعری را نکوهش می‌کند؟ در ادامه به مؤلفه‌هایی پرداخته می‌شود که توجه به آنها، روشن‌کننده این آیات و پرسش‌های مذکور است:

۱. توجه به تخصیص آیه پایانی سوره شعراء

از مواردی که برای روشن شدن آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء باید به آن دقت داشت، توجه به آیه بعد است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...﴾ (شعراء/۲۲۷)، «مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند، و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشتن (و مؤمنان) برمی‌خیزند [و از شعر در این راه کمک می‌گیرند]». چرا که این آیه، مخصص متصل «الشعراء» در آیه ۲۲۴ است و در مخصص متصل، اصلاً ظهوری برای کلام، منعقد نمی‌شود مگر در خاص؛ یعنی کلام در مخصص متصل، تنها ظهور در خصوص دارد و از همان ابتدا که صادر می‌شود، ظهوری در عموم به وجود نمی‌آورد. (برای اطلاع بیشتر رک: مظفر، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۳۶۱-۳۶۴) با این حساب، عموم «الشعراء» در آیه ۲۲۴ هیچ ظهوری بدون توجه به آیه ۲۲۷ ندارد که با توجه به آن، تمام شاعران را مورد نکوهش قرآن بدانیم و شاعرانی را که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند و خدا را بسیار یاد کنند و به هنگام مورد ستم واقع شدن و دفاع از خویشتن برخیزند، مورد نکوهش قرآن ندانیم. با وجود این، هنوز برخی نگاه‌ها با توجه به آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء به شعر و شاعران، منفی یا دست کم محتاطانه است و یا حداقل نگاهی مثبت نیست. برای اصلاح این نگرش و همچنین روشن شدن بیشتر بحث و جزئیات آن، توجه به مؤلفه‌های دیگر، مفید است.

۲. فضای شعر و ویژگی‌های شاعران در زمان نزول

شعر عربی در اواخر عصر جاهلی دچار مخاطره شد. شاعران جایگاهی را که در گذشته داشتند، از دست دادند و این مخاطره در انحراف از اهداف بلند و خارج شدن از وظیفه اجتماعی بلندی که شعر داشت، آشکار شد. (قصاب، ۱۴۱۷، ص ۹) جاحظ در این باره می‌گوید: «شاعران شعر را ابزار درآمد خود قرار دادند و به بازارها رفتند و در ریختن آبروی مردم سرعت گرفتند». (الجاحظ، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۶۴) قرآن نیز به اوضاع آشفته و سیاه شعر در اواخر عصر جاهلی و زمان نزول قرآن اشاره می‌کند، آنجا که به

سخنان کافران می‌پردازد که چگونه افترا و تکذیب را درجه به درجه شدت می‌دادند: ﴿...أَفْتَاتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ*...بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ...﴾ (انبیاء/۳-۵). کافران، نخست گفتند: آنچه محمد آورده و ادعا می‌کند که معجزه نبوتش است، معجزه نیست، بلکه سحری است که شما از آوردن نظیر آن عاجزید و سزاوار نیست کسی که چشم بینا دارد، فریب سحر را بخورد و به آن ایمان بیاورد. سپس گفتند: سخنان او خواب‌های پریشان است که دیده و آن را نبوت خود پنداشته است. پس کار او و معلوماتش حتی از سحر هم بی ارزش‌تر است؛ چون سحر هر چه باشد، علم و قواعدی دارد. سپس افترای خود را ترقی داده، گفتند: بلکه خواب‌های پریشان هم نیست، چون در خواب پریشان، صاحبش عمداً دروغ نگفته، بلکه چند نوع رؤیا دیده، وقتی بیدار شده از هر یک چیزی به یادش مانده و با گوشه‌های دیگر رؤیایش مخلوط شده است. آنان در ادامه گفتند: او افترا می‌بندد و معلوم است که افترا مستلزم تعمد است. آن گاه پا را فراتر نهاده، گفتند: «بلکه او شاعر است» و این از جهتی دیگر، از تهمت قبلی سنگین‌تر است؛ چون کسی که به کسی افترا می‌بندد، فکر می‌کند که چه افترای بی‌بندد ولی شاعر بدون هیچ تدبیر، هر چه به نظرش می‌رسد می‌گوید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، صص ۲۵۱-۲۵۲) همان طور که آورده شد، کافران در تهمت‌هایی که به پیامبر می‌زدند، شاعر خواندن آن حضرت را در آخر تهمت‌های خود آورده‌اند؛ یعنی ارزش شعر در آن زمان از سحر، خواب‌های پریشان و حتی افترا هم کمتر بوده است. با توجه به مطالب گفته شده، آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء در این فضا نازل گشت و خداوند به نکوهش شاعران پرداخت و نمی‌توان بدون توجه به این فضای آشفته و سیاه شعر و شاعری در زمان نزول آیات، به فهم این آیات پرداخت؛ پس نمی‌توان این نکوهش را به شاعران قبل و بعد از زمان نزول این آیات که در فضای دیگری به شاعری مشغول باشند، نسبت و تعمیم داد.

۳. شعر، گونه‌ای از کلام

شعر، گونه‌ای از کلام است و مثل کلام، خوب آن، خوب و بد آن، بد است (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۹۱)؛ همان طور که از پیامبر روایت شده: «الشعر منزلة الکلام، حسنه کحسن الکلام و قبیحه کقبیح الکلام» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۵۰) شعر همانند کلام است؛ شعر خوب همچون کلام خوب است و شعر بد مثل کلام بد. پس همان طور که نمی‌توان مطلق کلام را خوب یا بد دانست، نمی‌توان مطلق شعر را هم خوب یا بد دانست، چون شعر هم گونه‌ای از کلام است.

۴. احادیث پیامبر

از آنجا که پیامبر اکرم (ص) بنا به سخن خداوند، مبین قرآن است: ﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۴۴) برای روشن شدن آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء به احادیث و سنت آن حضرت پرداخته می‌شود. رسول اکرم (ص) شاعران را در مدح پاکان و ذم مخالفان تشویق می‌فرمود. خود حضرت شعر می‌خواند و از دیگران می‌خواست که شعر بخوانند و شاعران را اجازه می‌فرمود تا شعر بگویند و آنان را که رسالت شعر را مراعات می‌نمودند، ارج می‌نهاد. حضرت را می‌نگریم که چگونه در مقابل شعر عمویش ابوطالب بی‌تابی می‌کرد، آن هنگام که طلب باران نمود و خدایش باران فرستاد، چنین گفت: «برای ابوطالب از خدا نیکی باد! اگر او زنده بود، چشمانش از این حادثه روشن می‌شد. حال کیست که شعری از او بخواند؟» عمر برخاست و عرض کرد: شاید این شعر را خواسته‌اید: «هیچ شتری بر پشت خود نیکوتر و باوفاتر از محمد حمل نکرده است.» رسول اکرم (ص) فرمود: «این گفته عمویم نیست، از حسان بن ثابت است.» پس حضرت علی (ع) برخاست و عرض کرد: «شاید این شعر را اراده فرموده‌اید:

و أبيضُ يَسْتَسْقَى العَمَامُ بوجهِهِ ربيعُ اليتامى عِصمةً للأراملِ
تَلوِّذُ بهِ الهَلَاكُ مِنْ آلِ هاشمٍ فَهَمَّ عِنْدَهُ فِي نَعْمَةٍ وَ فَوَاضِلِ

سفیدرویی که به یمن روی او از ابر طلب باران می‌شود. او (محمد) پناه یتیمان و بیوه زنان است. بنی هاشم در سختی و درماندگی به دامن پر مهر و محبت او پناهنده می‌شوند.»

رسول خدا فرمود: «آری این است شعر ابوطالب.» در این هنگام شخصی از طایفه کنانه برخاست و اشعاری در مدح پیامبر سرود. پیغمبر فرمود: «مرحبا ای کنانی! خداوند به هر بیت شعر، خانه‌ای در بهشت به تو پاداش دهد!» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۷۵) همان طور که مشاهده می‌شود، در این داستان، پیامبر اکرم (ص) هم شعر حسان و هم شعر ابوطالب را می‌دانست؛ پس قبلاً این اشعار را شنیده بود. و باز رسول خدا را می‌نگریم که از شعر عمویش عباس خوشحال می‌شود، چه اینکه او از حضرت درخواست نمود تا در مدحش شعری بسراید. پیغمبر فرمود: «بگو! که خداوند دندان‌هایت را مریزند.» و عباس شعری در مدح آن حضرت سرود. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱) و هنگامی که عمرو بن سالم^۵ بر پیغمبر وارد شد و شعر خود را خواند، آن حضرت فرمود: «حقا که ما را یاری کردی، خدا یار تو باشد!» (نویری، ۱۴۲۳، ج ۱۷، ص ۲۸۹) نَابِغَةُ جَعْدِي^۶ را می‌نگریم که بر پیغمبر وارد می‌شود و شعری در مدح آن حضرت می‌سراید و می‌خواند؛ پیامبر خوشحال می‌شود، و دعایش می‌کند که خداوند دندان‌هایت را مریزند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۰) و باز شادی آن حضرت را می‌نگریم، هنگامی که کعب بن زهیر^۷، لامیه خود را برای حضرت خواند و پیغمبر برده‌ای به او صله داد که بعدها معاویه به بیست هزار درهم از او خرید و پیوسته خلفا آن را در روزهای عید می‌پوشیدند. (ابن قتیبه، ۱۴۲۳، ج ۱، صص ۱۴۱-۱۴۲) همچنین عبدالله بن رواحه^۸ برای حضرت شعر خواند و پیامبر خوشحال شد. بَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ^۹ نقل می‌کند: «پیغمبر اکرم را دیدم که خاکهای خندق را حمل می‌کرد و گرد و خاک روی شکم حضرت را پوشانده بود، پیامبر در آن هنگام شعری را زمزمه می‌کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۱۹۹). گفته می‌شود، این شعر از عبدالله بن رواحه یا عامر بن اُكْوَع^{۱۰} است. (نویری، ۱۴۲۳، ج ۱۷، ص ۲۴۹) روایت شده که رسول خدا هنگام رفتن به خیبر به عامر بن اُكْوَع فرمود: «از مرکب فرود آی و از اشعار خود با آهنگ بخوان!» راوی گوید: عامر از اسب فرود

آمد و شعری را سرود. پس رسول خدا (ص) فرمود: «خدایت پیامرزد!» (همان جا) و نیز پیغمبر اکرم را از شعر حسان بن ثابت در وجد و شادمانی می‌بینیم. حسان، روز غدیر خم جریان غدیر را به شعر در آورد. پیغمبر چنین دعا کرد: «تا آن هنگام که با سخت ما را یاری کنی، از تأییدات روح القدس بهره‌مند گردی» (رضی، ۱۴۰۶، ص ۴۲). پیامبر منبری در مسجد برای حسان گذاشته بود و او بر منبر می‌ایستاد و فضایل پیغمبر و مکتب او را بازگو می‌کرد. (امینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹) همچنین پیامبر، سرودن شعر به زبان عربی برای سلمان فارسی را از خداوند درخواست کردند. مسلمانان در موقع حفر خندق، شعر می‌خواندند جز سلمان. پیامبر که چنین دید از خدا خواست که زبان سلمان را گرچه به گفتن دو بیت شعر بگشاید. پس آنگاه سلمان سه بیت شعر انشاء کرد و گفت:

مَا لِي لِسَانًا فَأَقُولَ شِعْرًا أَسْأَلُ رَبِّي قُوَّةً وَ نَصْرًا
عَلَى عَدُوِّي وَ عَدُوِّ الطُّهْرِ مُحَمَّدِ الْمُخْتَارِ حَازَ الْفَخْرِ
حَتَّى أَنَالَ فِي الْجَنَانِ قَصْرًا مَعَ كُلِّ حَوْرَاءٍ تُحَاكِي بَدْرًا

- زبانی ندارم که شعر بسرایم؛ از پروردگار خود نیرو و نصرت می‌طلبم. - بر دشمن خود و دشمن انسان پاک، محمد برگزیده خدا که افتخار به دست آورد. - تا اینکه در بهشت به کاخ بهشتی برسم با حوریانی که ماه تمام را شبیهند.

پس مسلمانان به هیجان آمدند و هر قبیله می‌گفت سلمان از ماست. آنگاه رسول خدا فرمود: «سلمان منّا أهل البيت». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۵)

پیامبر پیوسته شاعران را برمی‌انگیخت تا با تیر گدازنده شعر، به پیکار با مخالفان برخیزند و آنها را هجو کنند. به هر حال، پیامبر نه تنها شاعران به حق را نکوهش نکرده بلکه تمجید هم نموده است. روایتی است که شیعه و سنی از ایشان نقل کرده‌اند: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحُكْمًا وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۱۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۰۱)

۵. احادیث امامان معصوم

قول، فعل و تقریر امامان معصوم در همه زمینه‌های دین از جمله تفسیر و فهم قرآن، حجت است. از این رو، به منظور فهم درست آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء به آنان مراجعه می‌کنیم. از آنجا که برخی احادیث امامان معصوم به طور خاص ناظر به آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء است و برخی در ارتباط با این آیات قابل استفاده است، و همچنین به امامان معصوم - برخلاف پیامبر - اشعاری منسوب است، این بخش را به سه قسمت تقسیم می‌کنیم:

الف - احادیث وارده از امامان معصوم، ناظر به آیات پایانی سوره شعراء

الإمام الباقر (ع) في قوله تعالى ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ قَالَ: «هَلْ رَأَيْتَ شَاعِرًا يَتَّبِعُهُ أَحَدٌ إِتْمًا هُمْ قَوْمٌ تَفَقَّهُوا لِغَيْرِ الدِّينِ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۷۹) امام باقر (ع) درباره آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ فرمود: «آیا شاعری را دیده‌ای که کسی از او پیروی کند؟ آنها جماعتی هستند که برای غیر دین دانش آموختند؛ هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند».

الإمام الصادق (ع) - أيضاً - قال: «هُمْ قَوْمٌ تَعَلَّمُوا وَ تَفَقَّهُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۸۹) امام صادق (ع) نیز درباره همین آیه فرمود: «آنها جماعتی هستند که دانش و آگاهی خود را با علم و علم اندوزی به دست نیاورده‌اند؛ از این رو، گمراه شدند و دیگران را هم گمراه می‌کنند».

عنه (ع) - أيضاً - : «هم القصاص» (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۱۰) امام صادق (ع) همچنین درباره آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ فرمود: «مقصود قصه گویان‌اند».

عنه (ع) - أيضاً - قال: «مَنْ رَأَيْتُمْ مِنَ الشُّعْرَاءِ يُتَّبَعُ إِتْمًا عَنَى هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ الَّذِينَ يُشْعِرُونَ قُلُوبَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ فَهَمَّ الشُّعْرَاءُ الَّذِينَ يُتَّبَعُونَ»؛ (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۳۹۵) امام صادق (ع) درباره آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ فرمود: «کدام شاعر را دیده‌اید که از او پیروی کنند؟ همانا منظور فقیهانی هستند که دل‌های مردم را به باطل مشغول کردند، پس آنان شاعرانی هستند که پیروی می‌شوند».

همان طور که در یک نگاه اجمالی دیده می‌شود، در روایات وارده از اهل بیت در تفسیر آیات پایانی سوره شعراء، شاعران به دیده افراد منفی نگریسته نمی‌شوند، بلکه با جری و تطبیق‌هایی که حتی با انصراف ذهن از خصوص مورد نزول همراه است (جری و تطبیق شعرا به فقیهان بدون علم یا قصه گویان)، به ابطال این نگرش پرداخته‌اند. البته این که در این روایات، شاعران از مورد نزول بیرون دانسته شده‌اند (هل رأیت شاعراً يتبعه أحد) (من رأيتهم من الشعراء يتبع)، به معنای آن نیست که در زمان نزول آیات مراد از «الشعراء» شاعران نبوده‌اند؛ زیرا معنای «الشعراء»، هم در زمان نزول آیات و هم صدور این روایات کاملاً مشخص بوده و به کسانی اطلاق می‌شده که شعر می‌سرودند. به علاوه اصلاً فقیهی - حال چه بدون علم، همان طور که در روایت آمده است و چه عالم- در زمان نزول آیات پایانی سوره شعراء نبود. پس اینکه در این احادیث تعبیر «هل رأیت شاعراً يتبعه أحد» و «من رأيتهم من الشعراء يتبع» به کار رفته، ناظر به شاعران زمان صدور این روایات بوده است و گرنه شاعران زمان نزول این آیات به گواهی تاریخ همانند انبیاء، مورد پیروی بودند. (قصاب، ۱۴۱۷، ص ۱۰)

نولدکه^{۱۱} می‌نویسد: «شاعر، پیامبرِ قبیله و پیشوای آن در زمان صلح، و قهرمان آن در زمان جنگ بود. به هنگام جستجو از چراگاه‌ها با او رأی می‌زدند و تنها به فرمان او خیمه‌ها را بر پا می‌نمودند یا کوچ می‌کردند و او بود که خیل تشنگان را در یافتن آب یاری می‌کرد». (الفاخوری، ۱۳۷۴، ص ۴۰)

قدرت شاعر، گاه از رئیس قبیله هم فراتر می‌رفت. قبیله در پرتو الهام شاعر راه صواب می‌یافت و در مشکلات و امور قضایی یا معضلات دیگر اجتماعی دست به دامان شاعر می‌شد. سخنش از هر سخنی بالاتر بود و گفتارش از نوک سنان گذارنده‌تر و حکمش از حکم شرع نافذتر بود. گاه شاعر با یک بیت بر شأن و رتبه قبیله‌ای می‌افزود یا از آن می‌کاست... هر شاعری را راوی‌ای بود که چون شاگرد در کنار معلمش می‌زیست و سبک او را تتبع می‌نمود و شعرش را نشر می‌داد. (همان، ۴۰-۴۱) اما شاعران در زمان صدور روایات مذکور، دیگر چنین جایگاهی نداشتند؛ در عوض فقیهان در زمان صدور این روایات، همانند شاعران زمان نزول آیات، به چنین جایگاهی

(پیروی دیگران از آنها) رسیده بودند. همچنین تفسیر ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ به قصه گویان هم از باب جری و تطبیق یا تأویل است.

ب - احادیث، سنت و سیره امامان معصوم به طور عام

رهبران معصوم همیشه به تجلیل، تشویق و صله بخشی شاعران راستین می‌پرداختند تا هر چه بیشتر آنان را به سوی تعهد سوق دهند. چه اینکه گام‌هایی که چنین شاعرانی در کارهای هنری خویش برمی‌دارند، به صلاح جامعه و خیر امت است و با زبان اینان، حقایق گفته و پراکنده می‌شود و در جامعه نفوذ می‌یابد و بیداری می‌آفریند. (مهدوی راد، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵) و این گونه اشعار بود که ائمه، مردم را وا می‌داشتند، تا آنها را از بر کنند و نشر دهند. امام صادق فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِيِّ فَإِنَّهُ عَلَيَّ دِينِ اللَّهِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۱) «ای شیعیان شعر عبیدی^{۱۲} را به فرزندان خود بیاموزید؛ زیرا او به دین خداست.» کشی^{۱۳} دانشمند بزرگ رجال از ابوطالب قمی^{۱۴} روایت می‌کند که او چنین گفته است:

«چند شعری سرودم و به محضر امام باقر (ع) فرستادم که در ضمن آن اشعار، از پدر آن حضرت یادی رفته بود. از حضرت تقاضا کردم که مدح خود حضرت گویم ولی حضرت باقر (ع) کاغذ را از جایی که شعر نوشته بود، جدا کرد و پیش خود نگاه داشت و در قسمت سفیدی بالا نگاهت: "أحسن! چه نیکو سرودی، خدا به تو سزای نیک دهد!" و در روایت دیگر چنین است که از حضرت تقاضا کردم تا در مصیبت پدرشان نوحه سرایی کنم. حضرت در جواب نوشتند: "اشکالی نیست، برای پدرم و هم برای من نوحه سرایی کن!"» (کشی، بی تا، ص ۴۷۵) امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»؛ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷) «هرکس درباره ما یک بیت شعر بگوید، خدای تعالی در بهشت برایش یک خانه بسازد.» یا در جای دیگر آن حضرت فرمود: «مَا قَالَ فِينَا قَائِلٌ بَيْتًا مِنَ الشُّعْرِ حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدْسِ»؛ (همان جا) «هیچ سراینده ای درباره ما بیت شعری نگفت جز آن که روح القدس به او کمک کرد.»

شاعران پیوسته از نقاط دور با قصاید مذهبی و چکامه‌های دینی خود به خدمت ائمه مشرف می‌شدند و مورد تفقد و اکرام آنان واقع می‌گشتند و به شعر آنان که چکیده فکر و اندیشه‌شان بود، به نظر اعجاب می‌نگریستند و تحسین می‌کردند. به احترام مقدمشان محفل‌ها تشکیل می‌دادند و دوستان خود را بدان محافل دعوت می‌کردند و با دادن صله و جایزه‌های گرانبها، شاعران را مورد نوازش و مرحمت قرار می‌دادند و نکاتی را که موجب خلل و نقص شعر آنان بود، گوشزد می‌نمودند؛ از همین رو، در دوره ائمه طاهرین، تطوراتی در شعر و ادب پیدا شد و به کمال گرایید و در جامعه آن روز از بیشتر علوم و فنون اجتماعی پیشی گرفت. (امینی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۲۶-۲۷) اهمیت شعر به جایی رسید که به پا نمودن مجلس شعر و صرف وقت نمودن برای آن در مکتب اهل بیت، جزء طاعات شمرده می‌شد. گاهی بخشی از اشعار نغز، در شریف‌ترین اوقات خوانده می‌شد و بر بزرگترین اعمال عبادتی مقدم می‌گشت؛ چنانکه این حقیقت را به وضوح از گفتار و رفتار امام صادق (ع) نسبت به هاشمیات کُمیت می‌یابیم. کُمیت در ایام تشریق در منی، به محضر آن حضرت رفت و اجازه خواست تا برای حضرت از اشعار خود بخواند. حضرت فرمود: «این ایام بسیار شریف و با ارزش است». کُمیت عرض کرد: «این اشعار درباره شما سروده شده است». امام چون این جواب را شنید فرمود تا یاران و همراهانش جمع شوند و به کُمیت هم اجازه داد تا شعرش را بخواند. کُمیت هم شروع به خواندن قصیده لامیه از قصاید هاشمیاتش کرد. آنگاه حضرت درباره او فرمود: «بار خدایا! از گناهان گذشته و آینده کُمیت درگذرا!» (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۲۴۹) شیخ اکبر صفار در بصائر الدرجات به اسناد خویش از جابر روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت باقر (ع) رسیدم؛ در همین هنگام کُمیت شرفیاب شد و گفت: «قربانت گردم، اجازه می‌فرمایی شعری بخوانم؟» فرمود: «بخوان». کُمیت قصیده‌ای خواند. امام فرمود: «ای غلام! کیسه پولی از اندرون خانه بیاور و به کُمیت ارزانی دار»، کُمیت گفت: «قربانت گردم شعری دیگر برایتان بخوانم؟» فرمود: «بخوان» و چون خواند، امام فرمود: «غلام! کیسه دیگری بیاور و به کُمیت بده». کُمیت گفت: «قربانت گردم! قصیده دیگری بخوانم؟» فرمود: «بخوان» و چون خواند، امام به غلام فرمود: «کیسه‌ای

دیگر بیاور و به کمیت ارزانی دار!» کمیت عرض کرد: «فدایت گردم! من شما را برای گذراندن دنیا، دوست نمی‌دارم و مقصود من از چکامه سرایی‌ها، چیزی جز پیوند به پیغمبر و حقی که خدا بر من واجب فرموده است، نیست». امام باقر (ع) درباره او دعا کرد و به غلام فرمود: کیسه‌های پول را به جای خود برگردان». (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۷۶)

با توجه به فواید اجتماعی و دینی اشعار، پیشوایان دین هیچ گونه نظری به شخصیت شاعر نداشتند و نسبت به سایر شؤون و اعمالشان خرده نمی‌گرفتند؛ هرچند شاعری آلوده و بدمنش بود و از رفتارشان ناراضی بودند، همین که افکار و اشعار چنین شاعرانی را می‌دیدند که در راه هدایت و ترویج دین و بیان حقایق مفید است، از اعمال بدشان چشم پوشی می‌کردند و به آنان به دیده استرحام می‌نگریستند و برایشان طلب آمرزش می‌کردند و احساسات مؤمنان را به اطرافشان تحریک می‌کردند و برای دلگرمی آنان، سخنان امید آفرین می‌فرمودند». (امینی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۲۸-۲۷) وصیت امام باقر (ع) به امام صادق (ع) مشعر به همین فکر عالی است؛ آنجا که می‌فرماید: «از مال من وقف کن برای نوحه سرایان که تا ده سال در منی موقعی که حاجیان جمعند بر من نوحه سرایی کنند». (کلینی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۶۵۳) نظر به فوایدی که بر شعر مترتب بود، شعرای اهل بیت پیوسته مورد خشم مخالفان بودند؛ زیرا مدیحه سرایی آنها بر دشمنان گران می‌آمد و بدین جهت، مدیحه سرایان ائمه هدی، از کید و دسیسه های دشمنان همیشه در هراس بودند و گاهی برای حفظ جانشان آواره می‌شدند. (امینی، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۲۸-۲۹)

ج - اشعار منسوب به اهل بیت

به نوشته "الذریعه"، سید حسین بن جعفر موسوی، کتابی را در سال ۱۳۰۳ تألیف کرده و اشعاری را که منسوب به ائمه اطهار است، گرد آورده و آن را «اشعار المعصومین» نامیده است. (آغا بزرگ تهرانی، بی تا، ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۰) نویسنده کتاب "جایگاه شعر و شاعر از صدر اسلام تا عصر حاضر"، در کتاب خود به تمام امامان معصوم به جز امام کاظم (ع) اشعاری را نسبت می‌دهد. (نک: حسینی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۴۴-۷۱) برای حسن ختام این بخش، شعری کوتاه منسوب به حضرت علی (ع) آورده می‌شود:

فَلَا تُفْشِ سِرِّي إِلَّا إِلَيْكَ فَإِنَّ لِكُلِّ نَصِيحٍ نَصِيحًا
فَإِنِّي رَأَيْتُ غَوَاةَ الرَّجَالِ لَا يَتْرُكُونَ أَدِيمًا صَحِيحًا

راز خود را جز برای خود فاش مکن زیرا هر دوستی را دوستی است. من مردان گمراه را دیده‌ام که جو صاف و سالم را رها نمی‌کنند. (مبیدی، ۱۴۱۱: ۱۳۳)

برداشت مفسران از آیات پایانی سوره شعراء

با توجه به آنچه آورده شد، هیچ یک از مفسران از آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء، نکوهش شاعران را به نحو موجبه کلیه برداشت نکرده‌اند؛ بلکه در زمینه آیات مورد بحث، به یک یا چند مورد از موارد ذیل توجه داده‌اند:

۱. برخی تفاسیر، روایات سبب نزول را آورده‌اند. از این روایات به دست می‌آید که آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء درباره مشرکانی نازل شده که پیامبر را هجو می‌کردند یا درباره دو نفری نازل شده که یکدیگر را هجو می‌نمودند که پیش از این، روایات آن به همراه نقد گذشت.

۲. گروهی، روایات پیامبر در تشویق شاعران به مقابله با مشرکانی که پیامبر و برخی مسلمانان را هجو می‌کردند، یا روایاتی را که پیامبر در ستودن شعر و برخی شاعران بیان فرموده است، آورده‌اند که برخی از این روایات بیان شد و برخی در ادامه خواهد آمد.

۳. عده ای از مفسران امامیه، روایات امامان معصوم را درباره آیات مذکور آورده‌اند که نه تنها از این روایات، نکوهش تمام شاعران به دست نمی‌آید بلکه اصلاً این نکوهش به غیر شاعران نسبت داده شده است که روایات آن به همراه توضیحات از نظر گذشت.

گروهی نیز روایات امامان معصوم در اهمیت دادن به شعر و تشویق برخی شاعران را آورده‌اند که پیش‌تر بیان گردید.

۴. مفسرانی هم با اشاره به این نکته که شعر گونه‌ای از کلام است، به نفی شبهه عمومیت نکوهش شاعران پرداخته‌اند و به روایتی از پیامبر نیز در این باره استناد کرده‌اند که آورده شد.

۵. بسیاری بیان کرده‌اند که منظور از ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾، شاعرانی هستند که شعر را در مواردی که شایسته نیست مثل هجو و مدح ناحق به کار می‌برند. (ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶: ۹۷/۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۰۱/۱۰)

۶. برخی گفته‌اند، مراد از ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾، شاعرانی هستند که شعر بر آنها غلبه کرده است؛ به طوری که از قرآن و سنت بازمانده‌اند. (حائری تهرانی، ۱۳۷۲: ۷۵/۸)

۷. برخی بیان کرده‌اند، مراد از ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾، شاعران جاهل‌اند. (ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶: ۹۷/۲)

۸. برخی ﴿وَالشُّعْرَاءُ...﴾ را به هر کسی که از خیال خود پیروی کند و وحی خدا را نادیده بگیرد-حتی اگر شعر نسراید-توسعه داده‌اند. (مدرسی، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۹)

۹. فیض کاشانی در ذیل آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء آورده است: «منظور از شعر مذموم، کلام منظوم به اعتبار نظم آن نیست؛ بلکه به اعتبار آمیختگی آن به حرام و ریختن آبروها و مدح کسی که شایسته آن نیست و مانند آن است». (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۷/۴)

۱۰. در تفسیر قمی آمده است: «آیات مذکور درباره کسانی نازل شده که دین خدا را به آراء خود تغییر دادند و با امر الهی مخالفت کردند». (قمی، ۱۳۷۶: ۱۲۵/۲)

رسالت شاعران با توجه به آیه ۲۲۷ سوره شعراء

در آیه ۲۲۷ سوره شعراء، چهار ویژگی برای شاعران مستثنی از عموم آیات قبل ذکر می‌شود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...﴾ دو مورد اول یعنی ایمان و عمل صالح، از ویژگی‌هایی هستند که در شاعران، شکل خاصی متفاوت از دیگران ندارد، اما مورد سوم و چهارم، ویژگی‌هایی هستند که در شاعران، شکل خاصی می‌یابند و آن دو عبارتند از:

۱. خدا را بسیار یاد کردن

گروهی از مفسران، منظور از ﴿ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ را با توجه به سیاق آیه، ذکر خدا در شعر می‌دانند؛ اگرچه برخی دیگر با توجه به اطلاق آیه، منظور از آن را مطلق ذکر می‌دانند و یا هر دو قول را می‌آورند؛ ولی باز بنا به قول به اطلاق هم، یکی از معانی یا

مصادیق ذکر در اینجا، ذکر خدا در شعر است. فخر رازی در تفسیر ﴿ذُكِّرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ می‌گوید: «مراد آن است که شعر شاعران درباره توحید، نبوت و دعوت مردم به حق باشد». (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۳۸/۲۴) قاسمی در این باره می‌نویسد: ﴿ذُكِّرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾، یعنی بیشتر شعر شاعران در خصوص توحید خدا و ثنای او و حکمت و موعظه و آداب حسنه باشد». (قاسمی، ۱۴۱۸: ۴۸۱/۷) نخجوانی در مورد ﴿ذُكِّرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ می‌گوید: «مراد آن است که بیشتر اشعار شاعران، اثبات توحید خدا و تبیین معارف و حقایق آن و همچنین اظهار رموز ارباب کشف و عیان و یادآوری‌های متعلق به ترک مآلوفات و قطع تعلقات منافی با صفای مشرب توحید باشد». (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۵۵/۲) پس بنا به هر دو دیدگاه، یکی از رسالت‌های شاعران با توجه به عبارت ﴿ذُكِّرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾، سرودن اشعار با درون مایه‌های توحیدی، موعظه و دعوت مردم به حق است.

۲. یاری دین

بخش آخر آیه ۲۲۷ سوره شعراء، یکی دیگر از رسالت‌های شاعران را بیان می‌کند. ثعلبی در تفسیر ﴿وَ اتَّصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ...﴾ می‌آورد: «یعنی شاعران مسلمان با اشعار خود به مقابله با شاعران مشرکان برخیزند که پیامبر و مؤمنان را هجو می‌کردند». (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۸۶/۷) دروزه در این باره بیان می‌کند: «آنچه از این بخش آیه به ذهن می‌رسد این است که مقصود از انتصار، به نظم کشیدن قصایدی است که جواب قصاید کافران را بدهد». (دروزه، ۱۳۸۳: ۲۷۶/۳) علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: «برخی از مفسران گفته‌اند: مراد از شاعرانی که بعد از مظلومیت انتقام می‌گیرند، آن شاعرانی هستند که با اشعار خود، به مقابله با اشعاری برخاستند که مشرکان سروده‌اند و در آنها رسول خدا را هجو کرده و در دین طعن زده و از اسلام و مسلمانان بدگویی کرده‌اند.» به نظر علامه، این تفسیر نیکویی است که جایگاه آیه در این سوره، آن را تأیید می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۲/۱۵) آری علاوه بر اینکه جایگاه آیه، این تفسیر را تأیید می‌کند، احادیث و سنت و سیره پیامبر هم مؤید آن است. رسول خدا پیوسته شاعران را برمی‌انگیخت تا با تیر گدازنده شعر، به پیکار با مخالفان برخیزند و وادارشان می‌کرد که با حماسه‌های

شجاعانه، ضدیت و جبهه بندی کفار را در هم کوبند؛ روح نیرومند دینی را در بین مسلمانان دمیده، حمیتشان را در مقابل حمیت جاهلیت تقویت نمایند؛ زیرا شعر، آنان را به هیجان و نشاط می آورد و آنها را در راه نشر معارف و دعوت به حق تحریک می کرد و به دفاع از حریم اسلام وامی داشت. (امینی، ۱۳۸۶: ۱۱/۲) پیامبر به شاعر می فرمود: «أهْجُ الْمُشْرِكِينَ فَإِنَّ جِبْرِيْلَ مَعَكَ»؛ (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۳) «مشرکان را هجو کن؛ زیرا در این هنگام جبرئیل همراه توست.» براء بن عازب روایت می کند: «برای رسول خدا خبر آوردند که ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب تو را هجو می کند. عبدالله بن رواحه در مجلس حاضر بود و از حضرت رسول تقاضا کرد که به من اجازه فرما تا درباره این گمراه، شعری بسرایم. حضرت سؤال کردند که تویی سراینده آن شعر که با جمله «ثَبَّتَ اللَّهُ» شروع می شود؟ عرض کرد آری من سروده ام:

فَثَبَّتَ اللَّهُ مَا أَعْطَاكَ مِنْ حَسَنٍ تَثَبَّتَ مُوسَى وَنَصْرًا مِثْلَ مَا نُصِرُوا

«خداوند برقرار دارد آنچه از حسن و نیکویی به تو عطا فرموده چونان که موسی را پابرجا داشت و تو را یاری کند چونان که آنها را یاری نمود.» پیغمبر اکرم دعایش فرمود که خدا به تو پاداش خیر دهد.

کعب بن مالک^{۱۵} برخاست و مانند عبدالله تقاضا کرد که در رد ابوسفیان شعری بسراید. حضرت فرمود: «تو صاحب آن شعری که سر آغازش فعل «هَمَّت» است؟» عرض کرد آری، من سروده ام:

هَمَّتْ سَخِينَةُ أَنْ تُغَالِبَ رَبِّهَا فَلْيَغْلِبَنَّ مُغَالِبُ الْغَلَابِ

«سخینه خواست بر پرورش دهنده خود غالب گردد ولی چون دیگران در چنگال خشم او در آمد.» حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: «خداوند پاداش تو را فراموش نمی کند.»

حسان بن ثابت به پا خاست و از رسول گرامی اجازه خواست که با شمشیر زبان، گوینده را به خاک مذلت بنشانند و رسوایش کند. پیغمبر فرمود: «نزد ابوبکر برو و از ویژگی های خانوادگی و اخلاقی آن گروه کسب اطلاع کن و سپس آنها را هجو نما که جبرئیل در انجام دادن این وظیفه یاور توست.» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۴۲۰/۱۶) کعب بن

مالک نقل کرده است که از پیامبر پرسیدم: «نظر شما درباره آیاتی که در سوره شعراء درباره شاعران نازل شده چیست؟» آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ»؛ «همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۹۳/۵) و در برخی کتب این حدیث به صورت زیر نقل شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِكَأَنَّهِمَا بُوْجْهَهُمْ مِثْلَ نَضْجِ النَّبْلِ»؛ «همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، آنان با جهت‌گیری خود گویی تیر (به دشمن) می‌زنند.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۹۹/۵)

نتیجه

نگاه سوره شعراء به همه شاعران به یک شکل نیست، بلکه شاعرانی را نکوهش می‌کند که پیروی شونده گمراهان و سرگردان در هر کوی و برزن و سخنران بدون کردارند، این سوره برای شاعران مؤمن و نیکوکار، رسالت‌هایی را به این تفصیل برمی‌شمرد: خدا را بسیار یاد کنند؛ به این شکل که اشعاری با درون مایه‌های توحیدی، موعظه، دعوت مردم به حق و معارف الهی بسرایند و دیگر اینکه دین خدا را بعد از مورد ستم قرار گرفتن پیامبر و مسلمانان یاری کنند؛ به این ترتیب که در پاسخ و مقابله با مشرکان اشعاری بگویند. همچنین نگاه پیامبر و امامان معصوم به عنوان عالمان و مفسران حقیقی قرآن به شاعران متعهد، نگاهی همراه با بزرگداشت و تجلیل بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. **عِکْرِمَه**: از مفسران بزرگ در عصر تابعیان و اصالتاً از بربرهای مراکش بود. ابن عباس برای آموختن قرآن و سنت به او، کوشش فراوان کرد. او از فقیهان مکه بود که در آنجا ساکن گشت. در دو جهت به وی نسبت‌هایی داده شده که پایه ای ندارد: ۱. دروغ‌گویی ۲. تمایل به دیدگاه خوارج. (رک: برقی قمی، ۱۳۸۴: ۴۸/۱؛ معرفت، ۱۳۸۸: ۳۲۴/۱-۳۲۸)
۲. **مُقَاتِل بن سلیمان**: از بزرگترین دانشمندان تفسیر و از اصحاب امام باقر و امام صادق به شمار می‌آید. اقوال او در کتب تفسیر بسیار است تا آنجا که امام شافعی همگان را ریزه خوار سفره گسترده او در تفسیر می‌داند. درباره قرآن کتاب‌های فراوانی نگاشت که مهم‌ترین آن‌ها «تفسیر کبیر» است. این

تفسیر کهن‌ترین تفسیر کاملی محسوب می‌شود که روش آن نقلی- نظری است. وفات وی در سال ۱۵۰ هجری واقع گشت. (رک: مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳۶۶/۶؛ معرفت، ۱۳۸۸: ۱۴۸/۲-۱۵۹)

۳. **عبد الله بن الزُّبَیْرِي**: یکی از بزرگترین شاعران قریش در دشمنی با اسلام بود. او پیامبر و اصحاب آن حضرت را با شعر خود آزار می‌داد. در جریان فتح مکه به نجران گریخت. حسان بن ثابت او را در یک بیت هجو کرد. هنگامی که این شعر به وی رسید، به خود آمد و اسلام آورد. (رک: عبده بدوی، ۱۴۱۴: ۲۵۳-۲۵۵؛ درنیقه، ۱۹۹۶: ۲۰۴-۲۰۶)

۴. **هُبَيْرَةُ بن أَبِي وَهَبٍ مَخْزُومِي**: از مخضرمان (کسانی که هم جاهلیت را درک کرده‌اند و هم اسلام را ولی به شرف صحبت رسول نائل نیامده‌اند) بود وی با پیامبر و مسلمانان بسیار دشمنی می‌نمود و آنان را در شعر هجو می‌کرد. وی سرانجام مشرک در نجران درگذشت. ابن سلام درباره او گوید: «شعر بسیار دارد». (رک: الجبوری، ۱۴۱۹: ۱۴۴-۱۵۰؛ بابتی، ۱۹۹۸: ۵۰۸؛ الکریطی، ۲۰۰۱: ۲۵۴)

۵. **عَمْرُو بن سَالِمٍ خُزَاعِي**: از بزرگان بنی خزاعه در مکه و دوستدار پیامبر بود. هنگامی که پیامبر برای عمره به حدیبیه آمد، قریش مانع آن حضرت شد. وی به آن منطقه عزیمت کرد تا قریش را از این کار باز دارد ولی موفق نشد. وقتی که پیامبر تصمیم به فتح مکه گرفت، اسلام آورد و در فتح مکه مشارکت داشت. (رک: الأعظمی، ۱۴۱۱: ۲۷۲-۲۷۳)

۶. **نَابِغَةُ جَعْلِي**: در عصر جاهلیت موحد بود و از شراب دوری می‌کرد. به دین حنیف ابراهیم بود. دو بیت شعر در مدح پیامبر سرود که تشویق آن حضرت را در پی داشت. عمرش را در میدان‌های نبرد گذرانید. علاوه بر جهاد با دشمنان، به جهاد با نفس پرداخت و مدام مشغول نماز و تلاوت و تسبیح بود. وی در زمان حکومت عبدالله بن زبیر دار فانی را وداع گفت. (رک: الأعظمی، ۱۴۱۱: ۲۹۳-۲۹۶؛ عبده بدوی، ۱۴۱۴: ۷۲-۷۶؛ شوقی ضیف، ۱۴۲۶: ۱۰۵-۱۰۰/۲)

۷. **كَعْب بن زُهَیْر**: پدرش زهیر از شاعران بزرگ و سراینده یکی از معلقات سبع بود. مدتی از عمر در جاهلیت سپری شد. چون کار پیامبر بالا گرفت، برادرش «بُجَیر» را نزد آن حضرت فرستاد تا اوضاع را بررسی کند. برادر کعب به خدمت پیامبر شرفیاب شد، اسلام آورد و باز نگشت. این واقعه اثر بدی در کعب گذارد. به این ترتیب دشمنی با پیامبر را آغاز کرد و در اشعارش به آن حضرت طعن می‌زد. هنگامی که اشعار کعب به پیامبر رسید، ریختن خونس را مباح شمرد. او پس از فتح مکه گریخت و برادرش از او خواست تا نزد پیامبر اظهار ندامت کند. کعب به مدینه رفت و چنین کرد، پیامبر هم از او در گذشت. کعب برای جبران گذشته، قصیده شیوایی در مدح پیامبر سرود و آن حضرت خلعتی به وی بخشید. (رک: الأعظمی، ۱۴۱۱: ۲۹۹-۳۰۵؛ عبده بدوی، ۱۴۱۴: ۸۱-۸۵؛ درنیقه، ۱۹۹۶: ۳۰۵-۳۰۹)

الأعظمی الندوی، ۱۴۲۲: ۳۵۴-۴۱۲؛ شوقی ضیف، ۱۴۲۶: ۸۳-۸۸)

۸. **عبدالله بن رواحه**: نسب او به امرئ القیس - شاعر مشهور جاهلی - می‌رسد. از خزرجیانی بود که در سال سیزدهم بعثت با پیامبر بیعت کرد. در همان مراسم به عنوان یکی از نقبای دوازده‌گانه انصار برگزیده شد و رسول خدا وی را به سمت نماینده خود در قبیله بنی حارثه انتخاب کرد. در همه جنگ‌ها با پیامبر بود، مگر پدر که جانشین آن حضرت در مدینه بود. وی از شاعرانی محسوب می‌شود که هجو مشرکان به پیامبر و مسلمانان را پاسخ می‌گفت و اشعاری در مدح پیامبر می‌سرود. او سرانجام در سال هشتم هجری در جنگ موته، پس از نبردی سخت به شهادت رسید. (رک: الأَعْظَمِي، ۱۴۱۱:

۷۴-۹۱؛ عبده بدوي، ۱۴۱۴: ۶۷-۷۱؛ درنقیة، ۱۹۹۶: ۲۰۱-۲۰۳؛ الأَعْظَمِي الندوي، ۱۴۲۲: ۲۸۰-۳۵۲)

۹. **بَرَاء بن عازِب**: از انصار و یکی از یاران با وفای پیامبر اسلام (ص) به شمار می‌آید. در اکثر جنگ‌ها ملازم رسول خدا بود. او از هواداران بنی هاشم و ارادتمندان علی علیه السلام محسوب می‌شود. به همین دلیل، پس از انتقال مرکز حکومت آن حضرت به کوفه در آنجا اقامت گزید. وی بیش از سیصد حدیث از پیامبر نقل کرده است. (رک: ابن اثیر، ۱۴۱۸: ۱۹۹/۱-۲۰۰؛ امین، ۱۴۰۶: ۵۵۰/۳-۵۵۲؛ خوبی، ۱۴۱۰: ۲۷۷/۳-۲۷۹)

۱۰. **عامر بن أکوع**: عامر بن سنان، معروف به ابن أکوع، از شاعران و اصحاب پیامبر بود. در جنگ خیبر، شمشیر او به خودش اصابت کرد و در اثر جراحت وارد شده از دنیا رفت. (رک: الأَعْظَمِي، ۱۴۱۱: ۲۱۴-۲۱۵)

۱۱. **تئودور نولدکه**: خاورشناس مشهور آلمانی در دوم مارس ۱۸۳۶ در ماربورگ از شهرهای آلمان متولد شد. وی الهیات، فلسفه و زبان‌های سامی را در دانشگاه‌های گوتینگن، لایپزیک، وین، لیدن و برلین فرا گرفت. نولدکه در سال ۱۸۵۶ دانشنامه دکتری خود را با پایان‌نامه‌ای درباره «تاریخ قرآن» به دست آورد. وی این پایان‌نامه را همراه با ملحقاتی تحت عنوان «تاریخ قرآن» در سال ۱۸۶۰ منتشر کرد. نولدکه به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، سانسکریت، آرامی، سریانی، عبری، یونانی، لاتینی، آلمانی، فرانسه، انگلیسی، اسپانیایی و ایتالیایی تسلط داشت. او پس از نود و چهار سال عمر پرکار و پرحاصل در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰ در کارلسروهه بدرود حیات گفت. وی آثار متعددی را به رشته تحریر درآورد که برخی از آن‌ها عبارتند از: تاریخ قرآن، حماسه ملی ایران، صرف و نحو عربی فصیح، تاریخ ملوک غسان، ملاحظیات درباره اشعار دوران جاهلیت عرب و تاریخ آن، ادبیات عهد عتیق، صرف و نحو مختصر زبان سریانی باستانی، علم انساب در جزیره العرب، ترجمه کلیله و دمنه با مقدمه برزویه به زبان آلمانی و ترجمه لامیة العرب شنفری به زبان انگلیسی (رک: نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۱۱۳۵/۲-۱۱۳۹؛ بدوی، ۱۹۸۹: ۴۱۷-۴۲۰؛ فوک، ۲۰۰۱: ۲۲۵-۲۲۸؛ عبداللهی خوروش، ۱۳۴۴: ۸۰/۱).

۱۲. **سُفیان بن مُصعب عبدي**: در شمار شاعران توانا و از اصحاب امام صادق (ع) است. برخی با توجه به اشعارش، او را پیرو طریقت طیاره می‌دانند که فرقه ای از غلات است؛ اما این سخن پایه درستی ندارد. (رک: امین، ۱۴۰۶: ۳۳۲/۱؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۸-۱۶۱)
۱۳. **کُثیبی**: از دانشمندان رجال و شاگرد عیاشی و صاحب کتاب «رجال» معروف است. شیخ طوسی این کتاب را تهذیب کرد و آن را «اختیار الرجال» نامید. وی با کلینی معاصر است و از رجال قرن چهارم هجری به شمار می‌آید. (برقی قمی، ۱۳۸۴: ۶۲/۵-۶۳)
۱۴. **ابوطالب قُمی**: نام وی عبدالله بن الصلت و از شاعران و راویان اهل بیت است. کتابی در تفسیر به وی نسبت داده شده است. صاحب معجم «رجال الحدیث» درباره او می‌نویسد: «وی از محدثان ثقه و مورد اعتماد است که روایاتش پذیرفته می‌شود». (رک: امین، ۱۴۰۶: ۳۶۸/۲؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱۰-۲۲۴)
۱۵. **کعب بن مالک**: از خزرجانی بود که در سال سیزدهم بعثت با پیامبر بیعت کرد و اسلام آورد. وی از شاعرانی به شمار می‌آید که هجو مشرکان به پیامبر و مسلمانان را پاسخ می‌گفت و اشعاری در مدح پیامبر می‌سرود. در غزوات با پیامبر بود مگر تبوک که سستی کرد. کعب پس از بازگشت پیامبر از تبوک از آن حضرت عذر خواست ولی پیامبر، مردم را از ارتباط با وی و دیگر کسانی که از جنگ سر باز زده بودند، باز داشت تا آیه ۱۱۸ توبه نازل شد و خدا و رسولش از وی درگذشتند. او در سال ۵۰ در مدینه در سن ۷۷ سالگی درگذشت. (رک: عبده بدوی، ۱۴۱۴: ۷۷-۸۰؛ درنیقه، ۱۹۹۶: ۳۰۸-۳۱۱؛ الأعظمی الندوی، ۱۴۲۲: ۳۵۴-۴۱۲)

منابع و مراجع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
- آغا بزرگ تهرانی، محسن، **الذریعة إلى تصانیف الشیعة**، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- آلوسی، محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- ابن اثیر جزیری، عزالدین، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۸ ق.
- ابن جزیری غرناطی، محمد بن احمد، **کتاب التسهیل لعلوم التنزیل**، بیروت، شرکت دار الأرقم بن ابي الأرقم، ۱۴۱۶ ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب ابن شهر آشوب**، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینة دمشق**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

- ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، الشعر و الشعراء، القاهرة، دارالحدیث، ۱۴۲۳ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۹ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- أبو الفرج الإصفهانی، علی بن حسین، الأغاني، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۵ق.
- استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
- الأعظمي، وليد، شعراء الرسول، بغداد، مطبعة أسعد، ۱۴۱۱ق.
- الأعظمي الندوي، سعيد، شعراء الرسول في ضوء الواقع والقريض، دمشق، دار ابن كثير، ۱۴۲۲ق.
- امین، سید محسن، أعيان الشيعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ترجمه: محمد تقی واحدی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۸۶ش.
- بابتي، عزيزة فوال، معجم الشعراء المخضرمين و الأمويين، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۸م.
- بدوي، عبدالرحمن، موسوعة المستشرقين، چاپ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م.
- برقعی قمی، علی اکبر، راهنمای دانشوران در ضبط نام‌ها، نسب‌ها و نسبت‌ها، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ش.
- ثعلبي نیشابوري، أحمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
- جاحظ، عمرو بن بحر، البيان و التبيين، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۳ق.
- الجبوري، يحيى، شعراء المخضرمين و أثر الإسلام فيه، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۸م.
- حائري تهراني، سيد علي، مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۲ش.
- حجتی، محمد باقر، أسباب النزول، چاپ سیزدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- حسینی (کهلائی)، سید نعمت الله، جایگاه شعر و شاعر از صدر اسلام تا عصر حاضر، قم، عصر انقلاب، ۱۳۸۵ش.
- خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علي، تاريخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.

- درنيقة، محمد أحمد، معجم شعراء المدح النبوي، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٩٦م.
- دروزه، محمد عزت، تفسير الحديث، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية، ١٣٨٣ق.
- رضي، سيد محمد بن حسين، خصائص الأئمة عليهم السلام، مشهد، آستان قدس رضوي، ١٤٠٦ق.
- سيوطي، جلال الدين، الدر المشور في تفسير المأثور، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.
- صدوق، محمد بن علي، اعتقادات الإمامية، چاپ دوم، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٤ق.
- _____، أمالي، چاپ ششم، تهران، كتابچي، ١٣٧٦ش.
- _____، عيون أخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ١٣٧٨ق.
- _____، معاني الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٣ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.
- ضيف، شوقي، تاريخ الأدب العربي، قم، ذوى القربى، ١٤٢٦ق.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
- طنطاوي، سيد محمد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، بي جا، بي نا، بي تا.
- طوسي، محمد بن حسن، أمالي، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.
- طيب، سيد عبدالحسين، أطيب البيان في تفسير القرآن، چاپ دوم، تهران، اسلام، ١٣٧٨ش.
- عبدالله خوروش، حسين، فرهنگ اسلام شناسان خارجي، اصفهان، مؤسسه مطبوعاتي مطهر، ١٣٤٤ش.
- عبد بدوي، محمد إبراهيم، شعراء حول الرسول، القاهرة، الزهراء للإعلام العربي، ١٤١٤ق.
- عروسي حويزي، عبد علي بن جمعه، تفسير نورالتقلين، چاپ چهارم، قم، اسماعيليان، ١٤١٥ق.
- الفاخوري، حنا، تاريخ ادبيات زبان عربي، ترجمه: عبدالمحمد آيتي، چاپ سوم، تهران، توس، ١٣٧٤ش.
- فخر رازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، چاپ سوم، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- فوك، يوهان، تاريخ حركة الاستشراق، نقله عن الألمانية: عمر لطفي العالم، چاپ دوم، بيروت، دارالمدار الإسلامي، ٢٠٠١م.
- فيض كاشاني، ملا محسن، تفسير الصافي، چاپ دوم، تهران، الصدر، ١٤١٥ق.
- قاسمي، محمد، محاسن التأويل، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.

- قُرطبي، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قصاب، ولید، النظرة النبوية في نقد الشعر، چاپ سوم، دبی، مكتبة علوم القرآن، ۱۴۱۷ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۳۷۶ش.
- الکریطی، حاکم حیب، معجم الشعراء الجاهلین و المخضرمین، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۲۰۰۱م.
- الکشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، کربلاء، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الأدب، چاپ چهارم، بی جا، کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ش.
- مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، بی جا، مکتب العلامة المدرسی، ۱۴۰۷ق.
- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، ترجمه و توضیح: عباس زراعت و حمید مسجد سراپی، چاپ دوم، قم، حقوق اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ترجمه: علی خیاط، چاپ پنجم، قم، تمهید، ۱۳۸۸ش.
- مهدوی راد، محمد علی، غبار راه طلب، تهران، هستی نما، ۱۳۸۳ش.
- میبدی، حسین بن معین الدین، دیوان أمير المؤمنين، ترجمه: مصطفی زمانی، قم، دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ق.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية، قاهره، دار ركبای للنشر، ۱۹۹۹م.
- نویری، أحمد بن عبدالوهاب، نهاية الأرب في فنون الأدب، القاهرة، دار الكتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ق.
- نیک‌بین، نصرالله، فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، چاپ دوم، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۸۰ش.